زَرندیّه

(رسالهٔ طنز انتقادی دربارهٔ اخذ مالیات از تریاک در دورهٔ قاجار)

تألیف

میرزا اسدالله میمن اسفندیاری (موفق السلطان)

(۱۲۶۵-۱۳۳۴ه.ش)

به کوشش

رضا کردی کریم آبادی

رسائل
۲۶


بسم الله الرحمن الرحیم

رسائل ۲۴

میراث مکتوب ۳۳۴

تاریخ و جغرافیا

۴

سرشناسه	:	یمین اسفندیاری، اسدالله، ۱۲۶۵ ـ ۱۳۳۴.
عنوان و نام پدیدآور	:	زرندیه / تألیف میرزا اسدالله یمین اسفندیاری (موفق السلطان)؛ به کوشش رضا کردی کریم‌آبادی.
مشخصات نشر	:	تهران: مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	پنجاه، ۶۷، 7 ص.
فروست	:	میراث مکتوب؛ ۳۳۴. رسائل؛ ۲۴. تاریخ و جغرافیا؛ ۴.
شابک	:	978-600-203-194-5
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۱۱۵ ـ ۱۱۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	منظومه‌های داستانی فارسی ـ قرن ۱۳ ق.
موضوع	:	Verse stories, Persian-19th century*
موضوع	:	شعر طنزآمیز ـ قرن ۱۳ ق.
موضوع	:	Humorous Poetry-19th century
موضوع	:	شعر فارسی ـ قرن ۱۳ ق.
موضوع	:	Persian poetry-19th century
شناسه افزوده	:	کردی، رضا، ۱۳۴۷ ـ گردآورنده.
رده‌بندی کنگره	:	PIR ۷۵۷۲
رده‌بندی دیویی	:	۸فا۱/۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۱۲۷۷۷۴

زَرندیّه

(رسالهٔ طنز انتقادی دربارهٔ اخذ مالیات از تریاک در دورهٔ قاجار)

تألیف

میرزا اسدالله یمین اسفندیاری (موفق السلطان)

(۱۲۶۵ ـ ۱۳۳۴ هـ. ش)

به کوشش

رضا کردی کریم‌آبادی

۱۳۹۹

زرندیّه

(رسالهٔ طنز انتقادی دربارهٔ اخذ مالیات از تریاک در دورهٔ قاجار)

•

تألیف

میرزا اسدالله یمین اسفندیاری (موفق السلطان)

(۱۲۶۵ ـ ۱۳۳۴ هـ. ش)

•

به کوشش

رضا کردی کریم‌آبادی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرند

•

ناشر

میراث مکتوب

•

مدیر تولید: محمد باهر

•

ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

•

مدیر فنّی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

•

حروفچین و صفحه‌آرا: رضا سلگی

•

چاپ اوّل: ۱۳۹۹هـ‌ش

•

شمارگان: ۷۰۰نسخه

•

بها: ۲۶۰۰۰تومان

•

شابک: ۹۷۸ـ۶۰۰ـ۲۰۳ـ۱۹۴ـ۵

•

چاپ و صحافی: الفبا

شماره فروش: ۵۷۹

همهٔ حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازهٔ کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی مرکز: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقهٔ دوم، واحد ۹، کد پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹، صندوق پستی: ۵۶۹ ـ ۱۳۱۸۵،

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

http://www.MirasMaktoob.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

دریایی از فرهنگ پرمایهٔ اسلام و ایران در نسخه‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها در حقیقت، کارنامهٔ دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامهٔ ما ایرانیان است. بر عهدهٔ هر نسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همهٔ کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رسالهٔ ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رسالهٔ خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیا و نشر کتاب‌ها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اهمیت و ضرورت احیا و انتشار رساله‌های خطی ما را بر آن داشت تا در کنار آثار منتشر شده به انتشار این گونه رساله‌ها به صورت مستقل بپردازیم و مجموعه‌ای ارزشمند در موضوعات مختلف در اختیار محققان و پژوهشگران قرار دهیم.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

پیش‌گفتار (هادی عالم‌زاده) ..... نه
مقدّمه ..... یازده
دربارهٔ این رساله ..... یازده
پدیدآورنده ..... دوازده
اسفندیاری‌ها ..... دوازده
بدکرداری و دین‌باوری اسفندیاری‌ها ..... سیزده
خانوادهٔ موفق‌السلطان ..... پانزده
کارکنان ارشد وزارت خارجه در کار اقتصادی ..... هجده
موفق‌السلطنه یا موفق‌السلطان! ..... بیست
موفق‌السلطان در کرمان ..... بیست و یک
اسفندیاری‌ها و کرمان ..... بیست و دو
کرمان و کشت تریاک ..... بیست و چهار
طرز کاشت ..... بیست و شش
روند ممنوعیت تریاک ..... بیست و نه
قانونی که اجرا نشد ..... سی و یک
تحلیل محتوای رسالهٔ زرندیّه ..... سی و یک
الف) ارزش ادبی ..... سی و یک
ب) ارزش تاریخی ..... سی و دو
ج) ارزش محتوایی ..... سی و پنج
زمینه‌های فساد اداری ..... سی و پنج
شخصیت شمس‌الدین واعظ ..... سی و هشت

روش تصحیح رساله ..... چهل و دو
معرفی نسخه‌ها ..... چهل و دو
شیوه تصحیح ..... چهل و چهار

زرندیّـــه ۱
پیوست ۲۹
نمایه‌ها ۵۹
کسان ۶۱
جای‌ها ۶۳
کتابها ۶۳

کتابشناسی ۶۵

پیش‌گفتار

تقلید و استقبال از آثار منثور و منظوم برجستهٔ ادبی در تاریخ ادبیات ایران نمونه‌هایی بسیار دارد. شاهنامه، اثر گرانقدر فردوسی، از سالهایی پس از او تا دوره‌های متأخر الگوی کسانی چون اسدی در گرشاسب‌نامه (سدهٔ پنجم هجری) ... و نظام‌الدین سیالکوتی در شاهنامه نادری (سدهٔ دوازدهم) بوده است. گلستان سعدی، قبالهٔ نثر زبان فارسی نیز، شماری از شعرا و ادبا را به تقلید از او و خلق آثاری چون روضهٔ خلد از مجد خوافی، بهارستان از عبدالرحمن جامی ... و پریشان از قاآنی برانگیخته است.

از دیگر آثار ارزشمند و ماندگار ادب فارسی که بسیاری از ادبا و شعرا ـ به نظم و نثر ـ به تقلید از آن داستان‌ها پرداخته‌اند یا بر وزن و قافیه آن نقیضه ساخته‌اند، قصیدهٔ طنزآمیز و انتقادی موش و گربهٔ عبید زاکانی (د: ۷۷۱ق.) است؛ چنان که عبید زاکانی ـ به گفتهٔ ذبیح‌اللّه صفا ـ در تقلید و استقبال آثار دیگران، از جمله سوزنی و سعدی، استادی و مهارت تمام از خود نشان داده، اسداللّه یمین اسفندیاری، ملقب به موفق السلطان (۱۲۶۵ـ۱۳۳۴ ش) نیز در تقلید از موش و گربه، هم به لحاظ صورت (وزن و قوافی) و هم به لحاظ محتوای انتقادی و طنزآمیزش موفق بوده است. گفته‌اند قصیدهٔ موش و گربه عبید تمثیلی است طنزآمیز در بیان وضع عامهٔ مردم و طبقهٔ حاکم در سدهٔ هشتم هجری؛ اما رسالهٔ زرندیّه نه تمثیل که ظاهراً حکایت عینی مأموریتی است حکومتی در روزگاری نزدیک به زمان ما و در یکی از شهرهای ایران، کرمان. این حکایت هر چند در قالبی مسبوق به طنز و مطایبه (موش و گربه) سروده شده، ولی به نظر می‌رسد مصنف آن در

صدد ارائهٔ تصاویری واقعی از وضع سیاسی، اجتماعی، اخلاقی دوره‌ای است که خود شاهد آن بوده و چنان که از شرح احوال و مناصب او مستفاد می‌شود، در آن مشارکت نیز داشته.

انصاف راست که این نوشته با سپاس از فرزندان شادروان شمس الواعظین (پورداد)، دانشمند مشهور روزگار خود، به انجام رسد: آقای ابوالقاسم پورداد که شماری از کتاب‌های موروثی پدر (مشتمل بر چند نسخه خطی و چاپِ سنگی) از جمله نسخه‌ای از رسالهٔ زرندیّه، موشّح به خط و امضای اسفندیاری، را در اختیار این بنده نهاد؛ و سرکار خانم منصوره پورداد، دبیر و نویسندهٔ فرهیخته، که با ارسال مدارکی در تکمیل شرح احوال پدر ما را یاری داد.

للّه الحمد

هادی عالم‌زاده

مقدّمه

دربارهٔ این رساله

زرندیّه رساله‌ای است به نظم و نثر که ظاهراً فهرست‌نویسانی چون شیخ آقابزرگ طهرانی بیش از دو نسخهٔ خطی از آن را در نزد اشخاص یا کتابخانه‌ها نیافته‌اند. شیخ آقابزرگ طهرانی به وجود این کتاب و لقب نویسنده‌اش اشاره کرده، ولی اطلاع او از نویسنده ناچیز و از موضوع کتاب نادرست است. او می‌نویسد:

«زرندیّه از موفق‌السلطنه، این کتاب را در انتقاد بر مأموران حکومتی در امر مبارزه با افیون در زرند کرمان در سال ۱۳۰۳ به نظم کشیده است. دو نسخه از آن در تهران (دکتر مفتاح) یافت می‌شود. چنان که در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد ۴، ص ۲۸۴ آمده است: این اثر نمونه‌ای از پیروی از سبک عبید زاکانی در موش و گربه است».[۱]

این در حالی است که کتاب جنبهٔ طنز انتقادی دارد، اما نه نسبت به مأمورانی که وظیفهٔ مبارزه با مواد مخدر را داشته‌اند؛ بلکه نسبت به کسانی که سهم زیادی از مالیات محصول تریاک یا شیرهٔ تریاک زرند را اختلاس می‌کرده و به دولت و ادارهٔ مالیه نمی‌پرداخته‌اند. اصولاً در زمانی که این اثر نوشته شده، قانونی به نام مبارزه با مواد مخدر و ممنوعیت کشت و استعمال تریاک وجود نداشته که مأمورانی برای انجام امر مبارزه، در زرند کرمان فعالیت داشته باشند.[۲]

---

۱. آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۳، ص ۲۶۴.

۲. دربارهٔ نسخه‌های این کتاب و وضعیت کنترل خرید و فروش تریاک در زمان نگارش کتاب، رجوع شود به صفحات بعد.

پدیدآورنده

در خود اثر، هیچ نامی از خالق آن نیامده است. کتاب با جملهٔ «هو الموفق» آغاز شده است که می‌تواند اشاره‌ای به لقب موفق‌السلطنه یا موفق‌السلطان نیز باشد. نسخه‌شناسان نیز چنان‌که اشارت رفت، به جای آن‌که نام نویسنده را ذکر کنند، به آوردن لقبش اکتفا کرده‌اند. بدین ترتیب برای یافتن پاسخی به این پرسش که موفق‌السلطنه کیست، نیازمند بررسی متون تاریخی اواخر روزگار قاجار و دورهٔ مشروطیت هستیم. مروری در منابع این دوره آشکار می‌سازد که نام پدیدآورندهٔ رسالهٔ زرندیّه، میرزا اسدالله خان یمین اسفندیاری از خاندان اسفندیاری‌های نور مازندران است که خود او و اجدادش سال‌های دراز در روزگار قاجاری و پهلوی، در سیاست کشور و به‌ویژه در وزارت امور خارجه صاحب منصب‌هایی بوده‌اند.[1]

اسفندیاری‌ها

نویسنده، از خاندانی کهن و اهل سیاست و فرمانروایی در مازندران و برآمده از دهکدهٔ یوش بوده، که به‌واسطهٔ شهرت و انتساب یکی دیگر از بزرگان ادب فارسی به نام علی اسفندیاری ملقب به «نیما یوشیج» بدین‌نام، نام‌آور گشته است. پدربزرگ نویسنده، میرزا محمدخان صدیق‌الملک نوری است. صدیق‌الملک در دربار قاجار بارها به کارهای مهم گماشته شده است. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۲۷ـ۱۲۷۵ ش)، محرر رسائل بوده و بعدها در زمان همین پادشاه سمت وزارت امور خارجه را به دست آورده است. محمدخان صدیق‌الملک پسر میرزا عبدالله خان و او پسر حاج علیرضا خان برادر محمدرضا خان پسر رستم‌خان پسر محمدصالح است. محمدرضا خان حکمران رستمدار و یکی از رقیبان زورمند آغا محمدخان قاجار (۱۱۷۳ـ۱۱۷۶ ش) بوده است. نسب این مدعی و هم‌آورد پیشوای قاجار به فاصلهٔ کم به اسفندیار پسر کیا جمال‌الدین یکی از سران این دودمان می‌رسد. توضیح این که کیا جمال‌الدین چهار پسر به نام‌های

---

۱. رجوع شود به صفحات بعد.

اسفندیار، کریم، جمشید و داود داشت و نسبت خاندان اسفندیاری به اسفندیار مذکور است.

قلمرو حکمرانی این دودمان در تمام دوره‌های اسلامی، نور و لاریجان و مضافات آن مشهور به رستمدار،[1] و گاهی تا حوالی طهران بوده است.[2]

بدکرداری و دین‌باوری اسفندیاری‌ها

ظاهراً سوءاستفاده از منصب‌های حکومتی در خاندان یمین اسفندیاری مرسوم و موروثی بوده است. عبدالحسین سپهر دربارهٔ میرزا جعفرخان پدر موفق‌السلطان نوشته است:

«از غرائب عهد سلطنت مظفرالدین شاه آن‌که میرزا جعفرخان یمین‌الممالک پسر صدیق‌الملک که به سن بیست و هفت هشت سال است و خیلی جلف و قرت و بی علم و متکبر و تنبل می‌باشد، ریاست تمام تذکرهٔ ایران را با رسانیدن تمام وجوه مواجب اجزای وزارت خارجه را دولت به او داده است و او سالی سی هزار تومان از این منصب تذکره فایده می‌برد و تمام این پول را خرج مسکرات و قمار و عطر و صابون و پیراهن فرنگی و غیره می‌نماید».[3]

با وجود این، میرزا غلامحسین افضل‌الملک کرمانی در تاریخ خود، شاید در مقطعی دیگر از زندگی یمین از او به نیکی یاد کرده است. میرزا جعفرخان از اعتقادات دینی عمیقی نیز برخوردار بوده است. عبدالحسین سپهر می‌نویسد:

«در عشر آخر جمادی‌الاولی هذه‌السنه (۱۳۲۱ق) میرزا جعفرخان یمین‌الممالک رئیس کل تذکرهٔ ایران از دو دست فلج شد. بعد از ده روز دیگر در شب حضرت امام

---

۱. شیروانی در وصف منطقه رستمدار یا همان رویان قدیم می‌نویسد: نور ولایتی است معمور از توابع رستمدار و اکثر قرای آن در کوهسار آبش خوشگوار و هوایش سازگار و از مضافات مازندران است. مردمش همگی شیعی‌مذهب و جبلی‌مشربند. اگر چه راقم آنجا را ندیده، اما اهلش بسیار مشاهده گردیده. اشخاص نیک از آنجا ظهور نموده‌اند (شیروانی، بستان السیاحه، ص ۵۹).

۲. خانواده اسفندیاری، زندگانی حسن اسفندیاری محتشم‌السلطنه، ص ۳.

۳. سپهر، عبدالحسین خان، مرآت الوقایع مظفری، ج ۱، ص ۴۱۹.

حسین علیه‌السّلام را در خواب دید که بدو فرمود که از بعضی معاصی کناره و با بعضی مردم که نام آنها را فرمود مجالست نکن. آنها از قرار معلوم بابی می‌باشند. اگر خواهی شفا یابی به پسرم رضا متوسل شو. چون یمین‌الممالک از خواب بیدار می‌شود، به کلی خود را صحیح می‌بیند و با آن دست‌های بی‌حرکت قلم را برمی‌دارد و این واقعه [را] می‌نویسد و خیال دارد به زیارت حضرت رضا علیه‌السّلام برود».[1]

به نظر می‌رسد پسرش نیز که نویسندهٔ این رساله است به راه پدر رفته باشد. استفادهٔ او از آیات قرآن و روایات و نیز بهره‌گیری از لغات و اصطلاحات عربی مرتبط با تفکر اسلامی نشانهٔ وجود روحیهٔ دینی در اوست. حتی گمان جدی می‌رود که نسخه‌ای دستنویس از رسالهٔ زرندیّه را خود اسدالله اسفندیاری به شیخ محمدصادق شمس‌الدین پورداد معروف به واعظ طهرانی داده باشد. بنابراین ارتباط موفق‌السلطان با این عالم دینی نشان می‌دهد وی از اعتقاد دینی برخوردار بوده است. او در انتهای این نسخه نوشته است:

«این رساله را به یادگار و دوستانه حضور محترم حضرت کروبی انتساب آقای شمس که در طلاقت لسان و حسن بیان مشارک بالعنان و مایهٔ افتخار کشور ما هستند تقدیم می‌نماید».

به نظر می‌رسد که موفق‌السلطان به لحاظ بینش و منش زندگی بی‌شباهت به عمویش حاج محتشم‌السلطنه نیز نباشد؛ خصوصیاتی چون جاه‌طلبی، غرب‌گرایی، روشنفکری و ذوق ادبی، رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی در کنار گرایش به دیانت و معاشرت با روحانیان و داشتن روحیهٔ آخوندی از خصوصیات هر دو است. دربارهٔ عمویش نوشته‌اند:

«در مجموع محتشم‌السلطنه مردی مذهبی و وطن‌خواه و نوع‌دوست بود. مردم دانشمند را گرامی می‌داشت و به صمیمیت با روحانیون رغبتی وافر داشت. منزلش به روی عموم باز بود و برای هر صاحب حاجتی به هر مقامی که می‌خواست با خط خودش توصیه می‌نوشت و چون حدالامکان پاک زیسته بود، هیچ‌گونه سرمایهٔ مادی‌ای از خود به جای نگذاشت و تا آخر عمر در منزل استیجاری می‌زیست. محتشم‌السلطنه شعر نیز

---

۱. سپهر، عبدالحسین خان، مرآت الوقایع مظفری، ج ۲، ص ۶۶۶.

می‌سرود و آثاری که از او باقی مانده عبارتند از: اخلاق محتشمی، علل بدبختی‌ها و علاج آن، قواعد الاحکام و تجارت و قضاء و شهادات.»[1] مطالعهٔ سرگذشت اسداللّه نیز همین روحیه را در معرض دید محقق قرار می‌دهد؛ با این تفاوت که به جنبه‌های منفی شخصیت اسداللّه بیشتر تصریح شده است. اسداللّه فردی صاحب ذوق و اهل قلم بوده و تا آنجا که می‌دانیم به‌جز رسالهٔ زرندیّه، کتاب تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری را نیز به تحریر درآورده که در سال ۱۳۲۹ ش یعنی چهار سال پیش از مرگش به وسیلهٔ انتشارات اقبال به چاپ رسیده است. اسداللّه که در رسالهٔ زرندیّه کوشیده است با زبان طنز، فساد دولتمردان و کارگزاران حکومتی را برجسته سازد، به گواهی اخبار موجود، خود نیز عملکرد مثبتی نداشته است. بنابر آنچه که برخی روزنامه‌ها از قول مجامع و اهالی بوشهر چاپ کرده‌اند، عملکرد یمین‌الملک کارگزار بوشهر توأم با اجحافات و تعدی به اهالی بوده و در دفعات متعدد از او به مرکز شکایت شده است. برای نمونه انجمن «اتحاد وطن‌خواهانه وطن» در نامه‌ای که به روزنامهٔ شفق سرخ متعلق به علی دشتی فرستاد، او را متهم به رشوه، دزدی و خیانت کرد.[2] شاید همین‌گونه سوءاستفاده‌ها یا اتهامات ادعایی بود که موجب شد در ایامی که حکومت تنکابن را داشت، از سوی رضاشاه از سمت خود برکنار گردد و به تهران بازگردد. او پس از این پیشامد به مشاغل آزاد روی آورد؛ تأسیس شرکت رازان برای ساختمان قسمتی از راه‌آهن جنوب، بازرسی کل شرکت تلفن، ریاست هیأت‌مدیرهٔ شرکت ری، ریاست هیأت‌مدیرهٔ کنسرسیوم ساختمان، ریاست تصفیهٔ شرکت راه، بازرسی کل شرکت حریر از مشاغل وی در دوران کناره‌گیری‌اش از پست‌ها و سمت‌های دولتی است.

خانوادهٔ موفق‌السلطان

پدرش میرزا جعفرخان یمین‌الممالک پسر میرزا محمدخان صدیق‌الملک برادر حاج میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه، مدت‌ها رئیس ادارهٔ تذکرهٔ وزارت امور خارجه بوده

۱. نظری، منوچهر، رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب، ص ۹۱.
۲. فراهانی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ص ۲۶۱.

است. میرزا جعفرخان در حدود سال ۱۳۲۲ق مقارن با سال‌های جنبش مشروطه کارگزار بغداد بود و بعد حکومت مازنداران یافت و در حدود ۱۳۳۰ق/۱۲۹۱ش حاکم طهران گردید. او از مریدان عارف شهیر حاج میرزا حسن اصفهانی، ملقب به صفی‌علی شاه (۱۲۵۱ـ۱۳۱۶ق) بوده است. معروف است که صفی‌علی شاه بر علم تصوف و منازل سالکین اطلاع کاملی داشته و در این فنون کتاب‌ها و رساله‌هایی به نظم و نثر نوشته است.[۱] میرزا جعفرخان به تیشهٔ یک دیوانه صورت جان سپرد.[۲]

اسدالله یمین اسفندیاری، معروف به یمین‌الملک فرزند جعفرخان یمین‌الممالک مازندرانی، در سال ۱۲۶۵ش در تهران متولد شد. او تحصیلات خود را در مدارس سن‌لوئی و دارالفنون به پایان برد و سپس همچون دیگر اعضای خاندان خود به خدمت وزارت خارجه درآمد و به تدریج مراحل اداری را در آن وزارتخانه طی کرد.[۳] در برخی از نسخه‌های خطی کتاب رسالهٔ زرندیه و نیز برخی مآخذ دیگر از نویسندهٔ این کتاب با لقب موفق‌السلطان یاد شده است. این امر ما را بر آن می‌دارد که بدانیم آیا موفق‌السلطان، موفق‌السلطنه و یمین‌الملک به یک نفر تعلق دارند یا بیشتر. در بررسی‌های بیشتر، اطلاعاتی از نوشته‌های مرحوم ناظم‌الاسلام کرمانی به‌دست آمد. او در شرح حال میرزا نصرالله خان مشیرالدوله آورده است:

«از جناب آقا میرزا اسدالله خان موفق‌السلطان که سال‌ها به سمت منشی‌گری باشی در نزد مشیرالدوله بوده شنیدم که از قول مشیرالدوله نقل می‌کرد که یک شب مرحوم حاج محمدحسن جد خود را در خواب دیدم که یک کیسه به من داد و گفت: نصرالله در این کیسه هر چه هست متعلق به تو می‌باشد. کیسه را باز کردم دیدم سه عدد مهر در آن کیسه می‌باشد که یکی مهر وزارت لشکر می‌باشد و دیگری مهر وزارت خارجه و دیگری مهر صدارت».[۴]

---

۱. محبوبی اردکانی، حسین، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. سالور، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۶۴۳.

۳. شایان، عباس، شرح حال رجال معاصر مازندران، ص ۶۴؛ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۸۱۷ـ۱۸۱۸.

۴. ناظم‌الاسلام، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۴۴۳.

و در جای دیگر در وصف میرزا نصرالله خان نوشته است:

«نگارنده از میرزا اسدالله خان موفق‌السلطان که منشی باشی او بوده حکایاتی شنیده که در ضمن صفات حمیده و اوصاف پسندیده او بیان می‌کرد که در کمتر کسی از بزرگان ایران دیده شده است».[1]

این خبر نشان می‌دهد که نویسندگی و انشاء در دفتر میرزا نصرالله خان مشیرالدوله از نخستین کارهای دیوانی او بوده؛ چنان‌که خود وی نیز در رسالهٔ زرندیّه به این موضوع اشاره کرده است:

سِکْرِتر بودمی به نزد صدور　　محرم راز هر وزیرانا[2]

ناظم‌الاسلام در سال ۱۲۴۱ زاده شده و در ۱۲۹۸ خورشیدی پس از ۵۷ سال زندگی به بیماری آنفولانزا در کرمان از دنیا رفته است.[3] بنابراین، احتمال این که این مرد میانسال کرمانی در دوره‌ای از زندگی خود از اسدالله اسفندیاری مازندرانی کارمند جوان وزارت خارجه و منشی میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی (د: ۱۳۲۵ق / ۱۲۸۶ش) خاطراتی شنیده باشد، دور از عقل نیست. همچنین درگذشت مشیرالدوله در چهارم شعبان ۱۳۲۵ق / ۱۲۸۶ش در شمیران رخ داده است.[4] منشی‌گری اسدالله موفق‌السلطان نزد مشیرالدوله باید در اواخر زندگی نه چندان دراز مشیرالدوله و در عنفوان جوانی و آغاز کار اسدالله خان بوده باشد.

او به عضویت قونسولگری ایران در تفلیس منصوب شد و به آن شهر سفر کرد. پس از مدتی به ایران بازگشت و به عضویت ادارهٔ تذکره درآمد و ابتدا معاونت و مدتی بعد ریاست کل ادارهٔ تذکره را عهده‌دار شد. اسدالله خان در سال ۱۳۲۳ق از سوی دربار لقب موفق‌السلطنه را یافت. پس از آن سمت‌های زیر را بر عهده داشت:

۱. ریاست یکی از شعب محاکمات وزارت خارجه

۲. کارگزار و کفیل حکومت سلطان‌آباد (اراک)

---

۱. ناظم‌الاسلام، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۴۴۵.

۲. اسفندیاری، رسالهٔ زرندیّه، نسخه پورداد، ص ۲۷.

۳. ناظم‌الاسلام، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، مقدمهٔ سید محمد هاشمی، ج ۱، ص ۲۶.

۴. پیرنیا، حسن و اقبال، عباس، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسلهٔ قاجاریه، ص ۱۵.

۳. عضویت کمیسیون تفکیک تبعیت ایران و عثمانی در کردستان و معاونت و کفالت آن حکومت

۴. کارگزاری اراک

۵. کارگزاری اصفهان

۶. کارگزاری کل بنادر خلیج فارس و حکومت بنادر جنوب

۷. مأمور مخصوص دولت برای محو آثار جنگی بیگانه بعد از جنگ جهانی اول در آن حدود

۸. ژنرال قونسولگری ایران در بادکوبه

۹. سرپرستی اولین گروه محصلان ایرانی به اروپا در سال ۱۳۰۷ ش

۱۰. حکومت مازندران و تنکابن.

موفق‌السلطان پس از شهریور ۱۳۲۰ و روی کار آمدن محمدرضا پهلوی فعالیت بیشتری در امورسیاسی از خود نشان داد و در دوره‌های سیزدهم تا پانزدهم از بابل به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. او در دورهٔ اول و دوم سنا نیز سناتور انتخابی مازندران بود. وی که به بیماری فشار خون مبتلا بود، سرانجام در ۲۳ بهمن ۱۳۳۴ ش چشم از جهان فروبست.[۱]

کارکنان ارشد وزارت خارجه در کار اقتصادی

به‌نظر می‌رسد در نخستین سال‌های قرن ۱۴ خورشیدی برخی از کارکنان ارشد وزارت امور خارجه به حکومت ایالات کشور گماشته می‌شده یا منصب‌های اداری مرتبط با وزارت داخله یا مالیه را بر عهده می‌گرفته‌اند. شواهدی از این انتصابات را می‌توان افزون بر آنچه از متن و فحوای رسالهٔ زرندیّه برمی‌آید، در گزارش‌ها و اسناد تاریخی آن دوره نیز یافت. به عنوان مثال ابوالحسن پیرنیا ملقب به معاضدالسلطنه فرزند میرزا محمدباقر خان نایینی که با کمک میرزا نصرالله خان مشیرالدوله پیرنیا در خدمت

---

۱. روزنامهٔ پست تهران، شماره ۱۶۹، ۲۳ بهمن ۱۳۳۴ ش، ص ۱، ۷؛ شایان، عباس، شرح حال رجال معاصر مازندران، ص ۶۴؛ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۸۱۷ ـ ۱۸۱۸؛ نظری، منوچهر، رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب، ص ۹۱۷.

وزارت امور خارجه قرار گرفته بود و مشاغل متعددی از جمله سرکنسولی ایران در بادکوبه را در کارنامه خود داشت،[1] در سال ۱۳۰۳ ش (یعنی در سال تألیف این رساله) به عنوان والی کرمان و بلوچستان برگزیده شد و یک سال در این مقام فعالیت کرد.[2]

در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ نیز محمود جم مدیرالملک استاندار کرمان بوده است. او پس از استبداد صغیر با کمک شوهرخواهرش حسین‌قلی نواب وزیر خارجهٔ کابینهٔ مستوفی‌الممالک، منشی ایرانی سفارت فرانسه در تهران شده بود. در ۱۲۹۶ به خدمت ادارهٔ گمرک درآمد. در کابینهٔ وثوق‌الدوله نخست، رئیس ادارهٔ غله و سپس خزانه‌دار کل شد و تا کودتای ۱۲۹۹ در این سمت باقی بود. در اواخر ۱۲۹۸ از سلطان احمدشاه قاجار لقب مدیرالملک را گرفت. او با توجه به سمتی که داشت در تهیهٔ پول کوشید. در کابینهٔ سید ضیاء به وزارت امور خارجه منصوب شد. در ۱۳۰۰ به توصیهٔ رضاخان بار دیگر به همین سمت برگزیده شد. در کابینهٔ قوام و مستوفی ریاست ادارهٔ کل غله و نان را عهده‌دار بود. در کابینهٔ سردار سپه برای بار سوم به سمت وزیر دارایی رسید.

با این شرح حال و با توجه به ارتباط نزدیک او با رضاخان می‌توان گمان برد که طرح همکاری کارکنان ارشد وزارت خارجه با وزارت مالیه از او بوده است.[3] محمود جم در ۱۳۰۵ والی کرمان شد. در سال ۱۳۰۷ به وزارت فوائد عامه رسید. در دورهٔ دوم سنا، سناتور انتخابی کرمان و همکار اسدالله یمین اسفندیاری نویسندهٔ رسالهٔ زرندیه شد. محمود جم با سفارت انگلیس روابط دوستانه‌ای داشت.[4]

---

۱. نک: بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۸۵؛ نیک‌پور، مجید، رهگذار عمر، خاطرات و فعالیت‌های محمد صنعتی، ص ۷۵۹.

۲. عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، ج ۱، ص ۴۷۰ ـ ۴۷۱؛ نیکپور، همان، ص ۷۶۰.

۳. محمود جم در برخی موارد به فساد اداری نیز متهم است. مخبرالسلطنه می‌نویسد: «سابق هر که مورد بی‌مهری پادشاه می‌شد، چندی رانده درگاه بود و روزگارش سیاه. در موارد خاص طرفداران، توسط می‌کردند، خلعتی به او داده می‌شد و حکم آب توبه داشت. گناه را می‌شست. حال احتیاج به تحمیل به خزانه و تدارک خلعت نیست. به همت رفقا و صرف دراهم معدود، غالباً در موارد صحت اتهام هم کسب برائت میسر است ... محمود جم وزیر دربار و بعضی دیگر از رجال کشوری و لشگری در رکابند» (هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، ص ۴۶۳).

۴. عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، ج ۱، ص ۵۴۷، ۵۵۱.

موفق‌السلطنه یا موفق‌السلطان!

درخور ذکر است که لقب موسی نوری اسفندیاری برادر کوچک‌تر اسداللّه یمین را نیز در برخی از منابع موفق‌السلطنه نگاشته‌اند که می‌تواند منشأ تردید در هویت نویسندهٔ رسالهٔ زرندیّه شود. احتمال دارد لقب موفق‌السلطنه را بر هر دو برادر اطلاق کرده باشند؛ به خصوص در زمانی که عناوین و القاب دورهٔ قاجار اهمیت خود را از دست داده بوده‌اند. همچنین ممکن است اسداللّه ملقب به موفق‌السلطان و موسی به موفق‌السلطنه بوده و این امر موجب اشتباه شده است. به علاوه در موارد متعددی یک لقب را به بیش از یک نفر داده‌اند. مثلاً محمدعلی فروغی لقب ذکاءالملک و حسن مستوفی‌الممالک لقب‌های خود را به شکل موروثی پس از مرگ پدر خود و با خلع لقب از پدر دریافت کردند. در طول دورهٔ قاجار، حداقل پنج نفر لقب مشیرالدوله داشته‌اند که معروف‌ترین آنها میرزا نصراللّه خان وزیر امور خارجه بوده است. به‌جز اسداللّه یمین اسفندیاری و برادرش، یک نفر دیگر هم به نام حسینعلی میرزا در کرمانشاه لقب موفق‌السلطنه داشته است.[1]

موسی نوری اسفندیاری فرزند دیگر میرزا جعفر یمین‌الممالک در سال ۱۲۷۴ ش در تهران زاده شده و بنابراین نه سال از اسداللّه کوچک‌تر بوده است. او نیز همچون برادر بزرگش تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دارالفنون و مدرسهٔ سن‌لوئی تهران به پایان رسانیده است. موسی در سال ۱۳۰۲ یعنی سال نگارش رسالهٔ زرندیّه در استخدام وزارت مالیه بوده است. در حالی که اسداللّه پس از گرفتن دیپلم یعنی در حدود سال ۱۲۸۵ و مقارن با جنبش مشروطیت به استخدام وزارت امور خارجه درآمده و در این مدت در کارنامه‌اش معاونت حکومت ایالت‌های مرکزی و جنوبی ایران به چشم می‌خورد و احتمال این‌که مدتی را به عنوان پیشکار مالیهٔ کرمان سپری کرده باشد وجود دارد. این در حالی است که اطلاعات مربوط به سرگذشت موسی نوری اسفندیاری نشان می‌دهد که وی بیشتر دوران کاریش را در وزارت خارجه گذرانده و صاحب منصب‌هایی عالی شده و با اموری همچون فساد اداری و تبانی و تبهکاری‌هایی از این

---

۱. سپهر، عبد الحسین خان، مرآت الوقایع مظفری، ج ۱، ص ۵۱۵.

دست سر و کار و دلمشغولی قابل توجهی نداشته است. موسی در خارج از ایران مسئولیت‌هایی چون نیابت سفارت ایران در رم و سفارت در برلین، آنکارا، دهلی و توکیو و اسلام‌آباد، کارداری سفارت ایران در پاریس، ریاست ادارهٔ چهارم سیاسی، عضویت هیأت نمایندگی ایران در مجمع عمومی جامعه ملل (۱۳۱۱) داشته و مدتی هم وزیرمختار ایران در عراق (۱۳۱۱ـ ۱۳۱۹) بوده است. در داخل ایران نیز مقام‌هایی چون وزارت کشاورزی کابینهٔ سهیلی و وزارت خارجهٔ کابینهٔ حکیمی و هژیر و نمایندگی دورهٔ چهارم مجلس سنا از ساری بر عهدهٔ او نهاده شده است[۱] و خبری از این که دست به نگارش اثری زده باشد به چشم نمی‌خورد.

این مقدمات اثبات می‌کند که نویسندهٔ رسالهٔ زرندیه اسداللّه یمین است نه موسی نوری. شهرت اسداللّه بیشتر به لقب یمین‌الملک بوده که پس از انقراض قاجاریه، مضاف‌الیه یا پسوند «الملک» مانند دیگر پسوندها در دیگر القاب، از آن افتاده است. در این که لقب دیگر او موفق‌السلطنه بوده یا موفق‌السلطان، اختلافی در منابع به چشم می‌خورد که ما قول ناظم‌الاسلام کرمانی را که با او حشر و نشر داشته و پیش از این آوردیم بر قول فهرست‌نویسانی چون شیخ آقابزرگ ترجیح می‌دهیم.

موفق‌السلطان در کرمان

با آن‌که در منابع مربوط به شرح حال رجال ایران حداقل به ده منصب مهم یمین اسفندیاری (موفق‌السلطان) تصریح شده است،[۲] نمی‌توان مناصب او را در همین‌ها منحصر پنداشت. یک بار نام میرزا اسداللّه خان در ضمن سخن از ورود کلنل ویلسون به بوشهر آمده؛ در حالی که منصب او به طور خاص در این شهر ذکر نشده و آنچه از او می‌دانیم کارگزاری کل بندرهای جنوب است. فراهانی می‌نویسد:

«کلنل ویلسون که اخیراً به لقب «سر» نائل شده بود، امروز به بوشهر وارد شد. اسداللّه بن جعفر (یمین‌الممالک) کارگزار بوشهر نیز در این خصوص به وزارت امور

---

۱. نظری، منوچهر، رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب، ص ۸۶۸.

۲. نک: شایان، عباس، شرح حال رجال معاصر مازندران، ص ۶۴؛ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۸۱۷ـ۱۸۱۸.